



ضمیمه ۶۳۴ ، دوره هشتم
سال هجدهم ، ۲۱ اردیبهشت ۱۳۸۱

نشست دفتر تحکیم ، و حمله اوباشان « ولی فقیه »

دانشگاه ها و در بین دانشجویان ، «دفتر تحکیم وحدت» به عنوان نهادی برای برقراری «وحدت» میان «حوزه» و دقیق تر گفته باشیم تاریخ اندیشان حاکم و «دانشگاه» تشکیل شد ، پس تمامی این سال های خفقان و سرکوب و در نبود هیچ تشکل دانشجویی غیر وابسته ، مرتجعان حاکم فکری کردند روزی باید دسته های اوباش خویش را بر ضد تشکلی بسیج کنند که خود بانی و سازمان دهنده آن بوده اند . در طول چند سال گذشته رژیم ولایت فقیه از هر ترفندی که امکان داشت استفاده کرد تا شاید به این آرزوی عبث خویش جامه عمل بپوشاند . تعداد بسیاری از فعالان دانشجویی را به انواع حیل مورد ضرب و شتم قرار داد ، تعداد زیادی از آنها را روانه زندان و شکنجه گاه ها کرد ، و تعداد زیادی از آنها را با چماق «قانون» به حبس ، زندان و تحمید فعالیت مجبور کرده است . از آخرین ترفند های آنان شکاف ، دودستگی و متلاشی کردن دفتر تحکیم وحدت به وسیله مزدوران تحت فرمانش بود .

حوادث هفته گذشته فارغ از مسایل جانبی آن بار دیگر يك واقعیت را به اثبات رسانید و آن این است که جنبش دانشجویی همچنان سر بلند به مبارزه خویش ادامه می دهد و همین امر بیشترین دغدغه و دل مشغولی مرتجعان حاکم را در بر دارد . نکته مورد توجه اینکه برغم تمامی فشارها و تهدیدها ، نشست دفتر تحکیم موفق شد به کار خویش ادامه دهد و آن را هر چند زودتر از موعد مقرر به پایان برساند . عجیب آنکه بر اساس گزارشات منتشر شده ، اوباش وابسته به مقامات حکومتی در اطلاعیه هایی که برای توجیه سرکوب گری های خویش منتشر کرده بودند ، نشست مذکور را زمینه سازی برای «نشر عقاید ضد ولایت فقیه» دانسته و «ابراز نگرانی از تعرض به دین ، اعتقادات ، حکومت و نظام» را دغدغه اصلی و اعتراض به آن قلمداد کرده بودند . یعنی در روز روشن اعتراف می کنند تشکلی که در سابق پاسدار ارزش های انقلاب و پیرو بنیان گذار آن می بود ، امروز بر ضد تمامی آنها شوریده است . از این بهتر نمی شود به زبونی و حقارت يك رژیم سرکوب گری برد . حتی در این عرصه هم آشکارا اعتراف کرده اند ، تفکر ریشه دار بر ضد سیاست های رژیم هنوز در بین دانشجویان به طور عینی و گسترده وجود دارد . جنبش دانشجویی که بررغم ادعاهای چندی پیش حکومتیان از سیاست «روگردان» و «مایوس» شده بود ، با تصمیم گیری های اخیر که یاس از جناح های حکومتی نکته مرکزی آن بود ، به سوی تاثیر گذاری خویش بر روند جنبش مردمی با کام هایی بیشتر استوار ادامه می دهد .

اصل « ولایت فقیه » مندرج در قانون اساسی و تضاد آشتی ناپذیر آن با روند اصلاحات

روند اصلاحات در کشور نیست . این روند نه تنها موجب نگرانی بخش هایی دیگری از جبهه دوم خرداد همچون کروی و شرکاء شده است ، بلکه هراس جدی مرتجعان حاکم و نیروهای «ذوب در ولایت» را نیز برانگیخته است . حمله اخیر چماق داران «ولی فقیه» به نشست دفتر تحکیم وحدت در اراک و درج سخنان تحریک آمیز محمد هاشمی ، عضو شورای مرکزی کارگزاران ، درباره «تخریب مقدسات» و «زمنه های شوم جدایی دین از سیاست» ، و مهم کردن برخی روزنامه های هوادار اصلاحات به «تبلیغ و ترویج سکولاریسم و لاتیسم» به قصد جو سازی بر ضد بخش هایی از جبهه دوم خرداد ، در صفحات نخست روزنامه های هوادار «ولایت» ، از جمله نمونه های بارز هراس ارتجاع از روند رادیکالیزه شدن جنبش و خصوصاً بخش هایی از جبهه دوم خرداد است . دفاع کروی از اصل ولایت و شورای نگهبان ارتجاع در اوضاع کنونی ، را باید به عنوان اولتیماتوم و اعلام خطری به «نیروهای خودی» برای عبور نکردن آنها از خط سرخ و زیر علامت سوال بردن رژیم «ولایت فقیه» ارزیابی کرد . جنبش مردمی در طی چند سال گذشته شناخت دقیقی از نظریات و عملکرد نیروهایی همچون کروی که در انتها تنها هدفشان حفظ رژیم «ولایت فقیه» است پیدا کرده است و لذا هر حرکت و مانور او را در چنین چارچوب هایی بررسی می کند . اما

ادامه در صفحه ۲

یکشنبه ، ۲۹ اردیبهشت ماه ، مهدی کروی ، رئیس مجلس شورای اسلامی ، در جمع خبرنگاران نظرات خود را درباره تغییر قانون اساسی بیان کرد . هسته اساسی این نظرات متوجه دفاع از لزوم وجود «اصل ولایت فقیه» در قانون اساسی و توجیه نقش شورای ارتجاعی نگهبان در مقابله با مجلس بود . البته این نظرات کروی تعجب برانگیز نیست ولی اظهارات او با در نظر گرفتن اوضاع به شدت حساس و بحرانی کشور و به بن بست رسیدن سیاست های جبهه دوم خرداد در پیش برد امر اصلاحات ، قابل تأمل است . کروی در سخنان خود به شکل مبهمی به کسانی اشاره کرد که خواهان تغییر قانون اساسی اند و گفت : «آنچه عده بی در مورد تغییر قانون اساسی مطرح می کنند را قبول ندارم و آن را تأیید نمی کنم .» وی در ادامه همین سخنان و در مقابل پرسش خبرنگاران که چرا «تغییر قانون اساسی را مصلحت» نمی داند گفت : «اگر لازم باشد روزی دلایل آن را خواهم گفتم !»

با توجه دقیق به سخنان کروی ، و خصوصاً پاسخ های دیگر او به خبرنگاران و همچنین فعل و انفعالاتی که در درون جبهه دوم خرداد و نیروهای اجتماعی مدافع روند اصلاحات در جریان است می توان به این نتیجه رسید که بخش هایی از نیروهای جبهه دوم خرداد به سرعت به سمت این نتیجه گیری در حرکتند که با وجود اصل ولایت فقیه در قانون اساسی امیدي به تحقق

با هم به سوی تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری

برای آزادی ، صلح ، استقلال ، عدالت اجتماعی و طرد رژیم « ولایت فقیه » !

بن بست اقتصادی و ضرورت همگامی با توده ها

سخنان محمد خاتمی مبنی بر اینکه در سال جاری دولت وی در صدد ایجاد یک میلیون فرصت شغلی است، عکس العمل های متفاوتی را برانگیخت که بعضاً در انتقاد از چنین بلند پروازی های غیر واقع بینانه بوده است. روزنامه «آفتاب یزد» روز ۲۸ اردیبهشت، طی مقاله ای با اشاره به نگرانی های جدی که از این سخنان می رود، قسمتی از مطالب قبلی این روزنامه را در باره پیش شرط های چنین امری آورده و می نویسد: «انجام چنین کاری به همکاری منسجم دهها واحد نیاز دارد که بعید است تاکنون حتی بخشی از آنها مورد توجه و همراه شده باشند. چگونه می توان به آینده طرح هایی خوشبین بود که در تدوین آن نه چندان کسی طرف مشورت بوده و نه کسی در مورد آن توجه است؟ مگر نه اینکه انجام کارهای بزرگ به حضور منسجم و همکاری موثر دهها واحد اجتماعی نیاز دارد و مگر نه این که همکاری و همراهی با مشارکت یافتن در فرآیند تصمیم گیری قابل حصول است.» اما روزنامه «نوروز»، ۲۶ اردیبهشت طی مقاله ای دیگر این مسأله را از زاویه دیگر مورد بررسی قرار می دهد. این مقاله ضمن حایز اهمیت دانستن مسایل معیشتی توده های زحمتکش، لازمه آن را سرمایه گذاری دولت، سرمایه گذاری بخش خصوصی و مردم و سرمایه گذاری خارجی می داند و نتیجه می گیرد که دولت محمد خاتمی کوشش های خویش را در این زمینه انجام داده است. مقاله مزبور انجام تحقق چنین مهمی را در گرو اصلاحات محمد خاتمی می داند و می نویسد: «... جامعه به خوبی تشخیص داد که تمامی این مشکلات، آثار ظاهری بیماری سیاسی این مرز و بوم است و تا هنگامی که آن بیماری حل نشود، امیدی به حل مشکلات نخواهد بود.» همین روزنامه در همان شماره خبری را آورده که در آن اعلامی نماینده از تبریز در مورد قاچاق فرآورده های نفتی می نویسد: «قاچاق کالا و از جمله قاچاق فرآورده های نفتی از عوامل تخریب اقتصاد کشور بوده و موجب عمیق شدن شکاف طبقاتی می شود. این قاچاق در مرزهای رسمی و از مجاری قانونی کشور صورت می گیرد.»

یکی از مسائلی که جنبش مردمی از مقطع دوم خرداد ۷۶ به بعد با آن درگیر بوده بحث بر سر تقدم توسعه سیاسی و توسعه اقتصادی بوده است. ارتجاع حاکم که از طریق زد و بند و قاچاق کالا به داخل و خارج از کشور به ثروت های باورنکردنی دست یافته است، از همان ابتدا، با مطرح کردن مسائلی که اتفاقاً مسبب اصلی آنها بوده است، خواستار توجه اصلی به مسایل اقتصادی مردم بوده است. عجیب آنکه در این راه با پیش دستی از جناح مقابل، با انتقاد از برنامه های اقتصادی ارایه شده، آنها را پیشاپیش شکست خورده می داند. رسالت، ۳۰ اردیبهشت، می نویسد: «اجرای طرح ضربتی اشتغال بر اساس وعده مقام های دولتی از اول خرداد ماه به اجرا گذاشته خواهد شد. یکی از نگرانی های عمده مردم این است که طرح مذکور نیز به سرنوشت سایر وعده های داده شده مبتلا شود. زیرا عناصر دوم خرداد بر اساس عملکردی که داشته اند بیشتر شعار داده اند و کمتر عمل کرده اند.»

تطبیق این مقاله با منترجات روزنامه نوروز، این سوال را به وجود می آورد که به چه دلیل جناح اصلاح طلب باید هزینه عملکردهای جناح مقابل را بپردازد؟ اینجا بحث بر سر انتقاد از شیوه های اقتصادی اتخاذ شده نیست. بحث مهم و مرکزی این است که بر اساس بسیاری از مستندات افشا شده در طول چندین ماه گذشته، قشر انگلی و فاسد و در ارتباط با بالاترین مقامات حکومتی با تسلط بر شریان های مهم اقتصادی کشور نه تنها سندی محکم بر سر راه اصلاحات برپا کرده اند، بلکه با استفاده از همین ترنند به کوبیدن جناح مقابل مبادرت کرده اند. به دلیل همین واقعیات عینی و ملموس می باشد که جنبش مردمی تأکید زیادی بر تقدم توسعه سیاسی دارد. تکیه زدن بر اهرم های سیاسی و کلیدی و غارت و چپاول اموال عمومی در طول بیست و دو سال گذشته، این نکته را به اثبات رسانده که بدون افشا و طرد این افراد هیچگونه گشایش اقتصادی متصور نیست. جناح حکومتی طرفدار اصلاح و دولت محمد خاتمی چنانچه خواستار گشایش در زمینه مسایل معیشتی مردم هستند، به جای برنامه های غیر واقعینانه، باید در زمینه افشای علت های اصلی چنین مصائبی با مردم همگام شوند.

ادامه اصل ولایت فقیه مندرج در

همان طور که در بالا اشاره شد اعلام خطر کروی در باره بحث تغییر قانون اساسی نشانگر ابعاد بحرانی است که رژیم با آن روبه روست. آیت الله امینی، نایب رئیس مجلس خبرگان، در سخنان مشابهی درباره بحرانی بودن اوضاع کشور از جمله گفت: «جامعه در حال انفجار است» و باید فوراً چاره بی اندیشید.

مسأله ای که بیش از پیش روشن می شود این حقیقت است که نمی توان با شعارهای توخالی همچون «آرامش فعال»، «مردم سالاری دینی» و تشویق جنبش به سکوت و محاشات با ارتجاع حاکم روند اصلاحات را به پیش برد.

تحولات چند سال گذشته، از قتل های زنجیره ای دگراندیشان، سرکوب خونین جنبش دانشجویی، به توپ بستن مجلس با احکام حکومتی ولی فقیه و عملکرد خودسرانه و مستبدانه نهادهای زیر نظارت «ولی فقیه» همچون شورای نگهبان، قوه قضائیه، مجلس خبرگان و مجلس تشخیص مصلحت نشان داده است که با ادامه رژیم «ولایت فقیه» نمی توان روند اصلاحات را در ایران به پیش برد. بر خلاف نظر کروی تنها آن کسانی مدافع حفظ اصل «ولایت فقیه» در قانون اساسی اند که خواهان حفظ «نظام» استبدادی حاکم بر مین هستند. اصل ولایت فقیه با روند اصلاحات تضاد اشتی ناپذیر دارد و این حقیقت را با هیچ سفسطه و فریب کاری نمی توان پوشاند.

نکته دیگر اینکه هر چند هنوز برخی از نظریه پردازان جبهه دوم خرداد به دنبال «چانه زنی» در بالا هستند (نگاه کنید به مصاحبه او با ایسنا، ۲۸ اردیبهشت ۱۳۸۱) ولی واقعیات اخیر عدم کارایی چنین سیاست هایی را به دفعات اثبات کرده است. بی توجهی به این حقیقت، با توجه به تجربیات سال های اخیر را دیگر نمی توان به حساب ارزیابی های غلط گذاشت و باید آن را تلاش هدفمندی در راه مهار کردن جنبش ارزیابی کرد. جنبش اصلاح طلبی نخواهد توانست با ادامه این سیاست ها بر بن بست کنونی غلبه کند. عقیم ماندن سیاست های گوناگون چند سال اخیر، عقب نشینی و عدم توانایی رهبری جبهه دوم خرداد از استفاده از نیروهای اجتماعی عظیم مدافع اصلاحات در مقابله با تهاجمات ارتجاع و تهدیدهایی همچون استعفا و خانه نشینی همه مجموعه ای از يك سیاست واحد است که تلاشش آشتی روند اصلاحات با ارتجاع حاکم است. این تلاش موفق نخواهد بود.

در ششمین سالگرد پیروزی جنبش مردم در دوم خرداد ۱۳۷۶، نیروهای اجتماعی مدافع اصلاحات و بخش های روشن بینی از جبهه دوم خرداد که به درك صحیح تری از ماهیت عمیقاً ارتجاعی و ضد مردمی «ولایت فقیه» رسیده اند به این نیاز اساسی توجه پیدا می کنند که باید با کنار گذاشتن حصارها و خط های سرخ تعیین شده از سوی ارتجاع به سمت سازمان دهی مستقل و ایجاد جنبشی واحد و متحد برای طرد رژیم «ولایت فقیه» حرکت کنند. این روند بررغم همه دشواری هایی که پیش روی آن قرار دارد سرانجام به پایان پیروزمند خود خواهد رسید.

آدرس ها: لطفاً در مکاتبات خود با آدرس های زیر، از ذکر هرگونه نام اضافی خودداری کنید.

1-Postfach 100644, 10566 Berlin, Germany
2- B.M. Box 1686, London WC1N 3XX, UK
3. <http://www.tudehpartyiran.org>

Supplement to Nameh Mardom-NO 634
Central Organ of the Tudeh Party of Iran

21 May 2002

شماره فاکس و
تلفن پیام گیر ما

۰۰ - ۴۹ - ۳۰ - ۳۲۴۱۶۲۷

حساب بانکی ما:

IRAN e.V.

790020580

10050000

Berliner Sparkasse بانک